

# الباب التاسع من الواحد الثاني في بيان حقيقة القبر.

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب التاسع من الواحد الثاني في بيان حقيقة القبر.

ملخص این باب آنکه از برای هر روحی قبری در حد امکان خود مقدر و کل منتهی میگردد در حین ظهور "من يظهره الله" بنفسی که ببعث او بعث کل میشود و حشر او حشر کل و خلق او خلق کل و خروج او از قبر او خروج کل از قبر خود چنانچه در نقطه بیان حینی که مظهر الوهیت بعث رسول الله را از نفس او فرمود بعث آنچه در ظل او محشور میشود نزد بعث او میشود چنانچه در فوق ارض آنچه حکم کرده میشود امروز بر دین اسلام میشود و همینکه حکم بعث بر رسول الله - صلی الله علیه و اله - شد بمدين بدین او بطریق اولی خواهد شد

و کل ارواح حقه که مهتدی ببيان میشوند راجع میشود بنفس اولیه که در یوم قیامت در ذر اول اجابت امر الله میکند و اقرار بوحدانیت او و کل ارواح دون حقه راجع میشود بشجره نفي در زمان ظهور او چنانچه آنچه ارواح دون حقه قرآنی بود چونکه او مبعوث شد کل در ظل او مبعوث شدند و ارواح حقه چون شجره اثبات مرتفع شد کل در ظل او مرتفع نه این است که روح ذا روحی بروح دیگر متصل گردد بلکه کل در امکان مقامات خود هستند مثلاً حروف حی در امکان افتده خود هستند ببعث اول آنها مبعوث میشوند نه آن است که ارواح آنها از امکان خود تجاوز نماید و همچنین آنچه از مؤمنین در ظل این حروف هستند

و قبری که کل در او سؤال کرده میشوند در جوهر امکانیه در ذکر اول سؤال کرده میشود تا آنکه بشئون ما لا نهایه مفصل میگردد و همین قسم در ظل آنچه دون خیر علم الله باو احاطه فرموده از شجره نفي سؤال میشود این است معنی آن حدیث ظاهر که در یوم قیامت امیر المؤمنین - علیه السلام - بر صراط بین یدی الله اقرار



ORIGINAL



AUDIO

میفرماید که آنچه خیر بوده از من است و ثانی حروف نفی اقرار میکند که آنچه شر بوده از من است شئون خیریه الی ما لا نهیة در ملک متکثر و کذلک در شئون افکیه

مثلا اگر هزار سال بعد نفسی بر نفسی حزنی وارد آورد بواسطه حزنی است که حرف ثانی نفی در اول ظهور وارد آورده و کل شئون متکثره منفیه راجع باو میشود و کل شئون مثبتة خیریه راجع باول من آمن میشود و او راجع الی الله میشود چنانچه اگر خداوند او را مبعوث نفرماید بنفسه مبعوث نمیگردد از نفس خود و شجره نفی هم در حد خود راجع الی الله میشود زیرا که اگر خداوند او را مبعوث نفرماید که این است شجره اول نه خود میداند و نه دیگری این است قبر کلیه بشئون کل انفس متکثر است

امروز از هر نفسی که سؤال کرده شود از ایمان بالله و آیات او در بیان و او اجابت نماید قبر او مملو از نور میگردد و ملائکه رحمت بر او نازل میشوند و هر گاه اجابت نکند قبر او مملو از نار میگردد و مظاهر نعمت بر او نازل میشوند در نفس جزئیة زیرا که این شأنی است از شئون آن نفس کلیه ناریه چنانچه مجیب حق شأنی است از شئون نفس کلیه نوریه و از برای او بشیر و مبشر ذکر میشود و از برای او دون ذلک این است که ثمر میدهد از برای هر نفسی از اقرار باینکه قبر حق است زیرا که اگر از شئون نفس علین است راجع باو و بعد در نشأه اخری از او منفصل میگردد

نه اینکه نفس او نفس او میشود چنانچه هر کس مؤمن بکتاب الف بود راجع شد بایمان بکتاب قاف و از آنجا منتشر شد در خلق او و در دین اسلام مربی شد و کم کم تا آنکه منتهی شد یوم او بیوم نزول بیان راجع شد باو و از او منتشر شد در خلق آخر الی ما شاء الله در این جنت نشو و نما مینماید تا یوم "من یظهره الله" آنوقت راجع بکتاب او میشود و بعد از او منتشر میگردد در خلق اخر الی ما شاء الله حیث لا حد لفضل الله و جوده

و همچنین در ظل اگر نفسی از حروف الفیه مؤمن نبوده راجع شده باول من لم یؤمن برسول الله - صلی الله علیه و اله - و از او منفصل گشته در دون علین فرقان در تحت الثری بوده تا آنکه راجع شده باول حرف نفی از بیان و بعد از او منفصل شده و سیر میکند در فنای خود تا آنکه راجع میشود باول من لم یؤمن "بمن یظهره الله" و بعد منفصل میگردد

و در کل این عوالم لبس او نار میشود اگر چه حریر باشد و مقر او نار میشود اگر چه اعلی امکانه فوق ارض باشد و اکل او مثل ذلک و بر عکس لباس دون آن از آنچه در جنت خلق شده میشود و مقعد او اعلی غرف رضوان میگردد و اکل او اعلی ثمرات جنت میشود اگر چه نپوشیده الا قطن و ننشسته الا بر تراب و تناول نکرده الا برگ کاهو

و هیچ نفس مؤمنی نیست که روح او قبض شود الا آنکه قبر او روضه میشود از ریاض جنت خلد و آنچه دوست دارد در او خداوند خلق فرموده و نزد او مهیا است و همچنین هیچ نفسی نیست که مؤمن بیان نباشد الا و آنکه قلم طاقت نوشتن ندارد آنچه بر او میرسد از نعمت الهی عز و جل و هر گاه بخواهد نفسی که در این عالم مشاهده کند بآنچه فضل در حق شجره اثبات نازل شده شئون متکثره از این شجره هم هر نفسی بما هی علیها بآنچه خداوند عطا فرموده متلذذ

و همچنین اگر بخواهد نعمت خداوند را مشاهده کند نظر کند بآنچه در حق شجره نفی نازل فرموده که شئون متکثره از او بمثل او معذب خواهند بود چنانچه شئون متکثره از علین بمثل او متنعم خواهند بود اینست بیان حقیقت قبر که احدی مشاهده نمیشود که اعتقاد بر حق واقع نموده باشد و اقرار بر اینکه قبر حق است فهمیده باشد هر کس بیان الله را در ذکر حق فهمیده تصدیق این کلمه هم ان القبر حق میکند

و روح هیچ شیئی از حد خود تجاوز نمیکند مثلاً روحی که تعلق بخلق میگیرد لم یزل خلق است و روحی که تعلق بحق میگیرد لم یزل حق است و روحی که مدل علی الله بوده لم یزل مدل است و از برای او امکانه و حدود نیست و هیچ نفسی نیست که در وقت موت او شود الا آنکه خداوند عالم عز سلطانه امر میفرماید ملائکه مسبحین و مقدسین و موحدین و مکبرین را که او را مرتفع ساخته تا آنکه بجل اعلائی از جنت وافق امنع از رضوان جا دهند و بقدر ذکر شیئی نخواهد دید حزن بعد از موت اگر مؤمن بوده بآنچه خدا در بیان نازل فرموده الی ظهور او که اول ظهور این مقبول نخواهد بود

بمثل نفوسی که از اول ظهور این امر بدون ایمان بیان قبض روح شده که رایحه از جنت برایشان نمیوزد و همین قسم اگر نفسی بعد از ظهور "من یظهره الله" بقدر اینکه بگوید بلی یا آنکه اشاره کند بر اینکه او حق است و فاصله شود ثمر نمی بخشد از برای او بیان و هیچ نفسی نیست که بدون ایمان بیان قبض روح شود الا آنکه بعد از موت نمی چشد بقدر ذکر شیئی از چیز حسن و قلم خائف میشود که ذکر کند از آنچه از برای او مهیا شده طوبی از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن "بمن یظهره الله" و کلمات او باشد که او است مؤمن بیان و آنچه در بیان است

و از برای فیض خداوند از برای مؤمنین حدی و منتهائی نیست لم یزل اهل جنت در جنت هستند الا من شاء الله بمثل آنکه اهل فرقان در فرقان بودند و الا من شاء الله در حین ظهور بیان ظاهر زیرا که بمشیت نقطه بیان مشیه الله ظاهر میگردد و اهل نار در نار خالد الا من شاء الله و این مشیت در ظهور "من یظهره الله" نزد اولوالعلم ثابت میگردد

مثلاً حروف انجیلیه قبل از بعثت رسول الله - صلی الله علیه و اله - در جنت بوده اگر بآنچه خداوند نازل فرموده عامل بوده و حین بعثت حکم نار میشود بر آنها و اگر در این بین نفسی از ایشان مهتدی شود من شاء الله

در حق او صدق میکند که از نار نجات یافته داخل در جنت شده و مؤمنین بقرآن و آنچه نازل در او است در جنت بوده الا من شاء الله آن وقتی است که یکی از نفوس آن مؤمن بیان نشود که داخل در نار میشود و از جنت خارج میشود

و لم یزل مظهر کلیه مشیت در هر قیامتی ظاهر و مرتفع و در طلوع لیل که بذکر برزخ ذکر میشود مشیت الله باطنه یدخل من یشاء فی جنته و یمنع من یشاء عن جنته کسی را علم نیست باو الا آنکه کسیکه از حدود بیان تجاوز نکند که آنوقت لایق است که مشیت او مستنبی از مشیت قبل او باشد و الا او در هر یوم در شأنی است

چه بسا همان مظهر مشیت کلیه در برزخ به شهداء از قبل خود بابتی از معرفت را مفتوح نماید که نتوانند متحمل شد چنانچه از اول ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - الی بعثت همین حال بود و قبل از این ظهور از حین عروج عیسی این امر متبطن بود چنانچه از حین قبض روح رسول الله الی اول نزول بیان مشیت متبطنه در میان خلق بود و کسی نمیشناخت او را زیرا که او لم یزل و لا یزال در مقام نقطه اولیه باقی بوده و هست و حروف حی در امکانه خود و سایر حروف از علین و دونها در امکانه خود کل مستمد از او هستند و او میشناسد کل را ولکن کسی او را نمیشناسد ولی هر کس منقطع شود بسوی او لابد مدد میدهد او را من حیث لا یعرفه اذ انه هو القادر السبحان و المقتدر العلام.

